

ع ————— ارف

شاعر و نغمه پرداز

نوشته : روح اله خالقی

عارف در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۲۶۱ هجری شمسی) تقریباً هشتاد سال قبل در قزوین بدنیا آمد و دوره کودکی و اوایل جوانی را در همان شهر گذراند و طبق اصول قدیم تحصیل کرد و از جمله در اثر مراقبت پدرش در خط و موسیقی پیشرفت نمود. صدائی خوش داشت و بموسیقی علاقمند بود. پدرش برخلاف میل باطنی فرزند را بروضه خوانی و ادب داشت و ابوالقاسم بلباس اهل متبر در آمد و عمامه بسر نهاد ولی عارف از این وضع دلخوش نبود. اما تعجب است بعدها که کاملاً مختار شد چگونه در همین لباس باقی ماند.

عارف پس از خواندن گلستان سعدی به کتابها و کلیات آن شاعر بزرگوار رغبت نمود و قصاید و غزلیات شیخ را بدقت میخواند و در خود احساس طبع شعر می کرد و بسرودن شعر پرداخت ولی در اثر يك ماجرای عشقی بنهران آمد . بتدریج درگیر و دار مبارزات احزاب سیاسی افتاد و باشاعرانی چون ایرج و ملک الشعراء، بهار و عشقی و روزنامه نگاران و وطن دوست آشنا شد و شروع بسرودن اشعار وطنی کرد و

از آنجا که باموسیقی آشنا بود و صوتی دلکش داشت در مجالس انس مردم اهل ذوق طرف توجه و مهر بسیار قرار گرفت و با اهل موسیقی و موسیقی شناسان و مردم هنردوست آشنائی یافت و شروع بساختن تصنیف‌های عاشقانه و سیاسی کرد و چون دورانی مناسب پیش آمد و گوش‌های مردم بانتقاد خو گرفت و مبارزات سیاسی رونق یافت گفته‌های عارف نیز بردلها نشست و نغمه‌هایش ورد زبانها گشت و در همه جا باشوق و رغبت فراوان خوانده میشد و باینکه در آن ایام وسایل انتشار موسیقی مانند صفحه و رادیو و غیره وجود نداشت آن چنان آهنگهای او در دلها اثر داشت که همه آنرا گفته دل خویش میدانستند و «جانا سخن از زبان ما میگوئی» می‌پنداشتند و در مجالس دوستانه میخواندند و لذت فراوان میبردند. زیرا در آن ایام چنین گفته‌هایی سابقه نداشت و بعد از تصنیف‌های علی اکبر شیدا که فقط جنبه تغزل داشت تصنیف‌های عارف که علاوه بر این جنبه، دارای افکار سیاسی هم بود و مردم آن روزگار را بیاست علاقه بسیار بود شهرت فراوان یافت.

هر چند در آن روزگار کودک بودم ولی خوب بیاد دارم که هر وقت در خانه ما بساط طربیی راه میافتاد و ساز و آوازی بگوش میرسید تصنیفهای عارف را نه تنها آوازخوانها بلکه تمام اهل مجلس میخواندند. اغلب حضار در جیب خود کتابچه‌هایی داشتند که اشعار این تصنیفها را در آن یادداشت کرده بودند و بوقع خود کتابچه را بیرون می کشیدند و صدای خود را با نوازنده و خواننده جفت میکردند و دسته جمعی تصنیف عارف را میخواندند. طولی نکشید که من نیز خود تصنیفهای عارف را در دفتری نوشته بودم و با خود زمزمه میکردم و بدون اینکه بمعانی سیاسی و انتقادی آن بی بیرم گوئی این نغمه‌ها در روانم چنان اثر گذاشته بود که از خواندن آنها لذت فراوان میبردم. نمیدانم تأثیر شنیدن این آهنگها از دوره کودکی است که این اندازه در من اثر دارد یا اصولاً این نغمه‌ها بخودی خود این چنان مؤثرند؛ بهر حال من اکنون هم نغمه‌های تصنیفهای عارف را بهترین نمونه ترانه‌ها میدانم و هر چه بیشتر در آنها دقت میکنم به روانی و سلاست و سادگی و زیبایی آنها بیشتر بی میبرم و شاید بهمین دلیل بود که این همه تأثیر داشت که هنوز هم که بعد از سالها تکرار میشود کهنه نشده و از لطف نیفتاده و اکنون هم بدل می‌نشیند و اثری شگرف دارد.

باری عارف از کسانی بود که چون شور و احساس فراوان داشت پیش آهنگ گروه آزادی خواهان گسردید و از آنجا که از بدبها زود احساس افسردگی میکرد و بخصوص هنگامی که کوشش سران آزادی را بی نتیجه یافت، نسبت بهمه چیز احساس دشمنی و نفرت کرد و تیغ زبان بر کشید و انتقادهای فراوان کرد. او مرد بدخواهی نبود ولی چنان طرفدار طغیان و خراب کردن شد که درد تمام عیوب را انقلاب خونین می‌پنداشت و انقلاب مشروطیت ایران را که آنطور که بایست بثمر نرسیده بود ناقص

میدانست خاصه در محیطی که مردم آزاده بنوائی نیرسند بدینی او قوت گرفت و کلامش سراپا محرومیت و ناکامی شد چنانکه گوید:

محیط کر به و اندوه و غصه و محنم کسی که يك نفس آسودگی ندید، منم

وی در شرح حال خود مطلبی نوشته که براستی خواننده را متأثر میکند:

« من يك آدم عاجز و بی دست و پائی نبودم که نتوانم برای خود يك زندگانی بهتر از این تدارک کنم... و محتاج کسی نیاشم. من يك آدم بی انصاف خودستائی نیستم ولی ... مادر ایران قرنها مانند من پسری بوجود نخواهد آورد زیرا طبیعت چهار پنج چیز تنها بمن داده که... در گذشته و آینده همه آنها را به يك نفر نداده و نخواهد داد.»

سپس اشاره میکند که وی موسیقی دان، آوازخوان، شاعر، آهنگساز و از همه مهمتر علاقمند بوطن خویش است. وطنی که چنانکه نوشته « جان خود را در راه آن تمام کرده و سرموئی آرزوی مقام و مرتبه ای نداشته. » - یا در جای دیگر اشاره می کند که وقتی تصنیف وطنی ساخته که مردم و وطنش معنی وطن را هنوز درک نمی کردند. این همه احساس و علاقه و صمیمیت و شور وطن پرستی که در نوشته ها و گفته های

عارف بچشم میخورد سرموئی گرافه سرائی و خودنمائی نیست. عارف دلداره وطن خویش بود و ترقی ایران عزیز را آرزوی خود میدانست و میخواست مردم کشورش از غافله تمدن عقب نماند و آزاد و سرافراز زندگی کند و سرنوشتشان بدست خودشان باشد و چون به آرزوی خود نرسید حس بدینی اش قوت میگرفت و به کسانی که آنان را مانع این خواسته و غار این راه میدانست حمله میکرد و اتفاقاً در اغلب موارد هم مطلب را درست تشخیص میداد. تصنیفی که پس از کشته شدن کلنل محمد تقیخان پسیان سروده بهترین نمونه تأثرات اوست. همان تصنیفی که با این شعر آغاز میشود:

گریه کن که گر سیل خون گری تو ندارد
ناله ای که ناید ز نای دل اثر ندارد

بهر حال عارف هنرمندی بود که انعکاس احساسات عمومی را بر توصیف حیات خصوصی ترجیح میداد و عشق و شیدائی خود را با عشق بوطن و مردم زاد و بوم خویش درهم می آمیخت. هر چند در زندگانی خصوصی او نکات مورد انتقاد پیدا میشود و جای خرده گیری باقی میباشد ولی خدمات وی آن اندازه هست که ما را از ذکر این لغزش ها باز دارد. آقای دکتر رضازاده شفق درین باره مینویسد: « عارف همه آن شخص غم آلود افسرده دل شیدائی نیست که ما می بینیم. بلکه دروادی این هیکل حزن و الم، يك روح عشق و صمیمیتی نیز موجود است که چهره پاک آن با مختصر ایرادی غبار انکسار گیرد. اصلاً خود عارف آنچه قولاً و فعلاً دشمنی ممکن بوده در حق خودش روا داشته و در واقع درین خصوص حقی برای دیگران باقی نگذاشته است و گمان

دارم عارف برای خودش دشمنی بزرگتر از خودش نداشته باشد... عارف از آن روزی که انقلاب مشروطه درین سرزمین روی داد واو گفت: بیار باده که يك ملتی بهوش آمد... در ماتم وسور وسفر وحضور همواره همراه ملت خود قدم زده وفراز ونشیب این راه سخت را پیموده است و چون در تمام این مدت، ملت بدبخت بوده و بهدنی نرسیده لاجرم عارف نیز جز پریشانی وبدبختی ندیده است.»

« پیام آزادی » عارف که پس از فتح تهران و استقرار دوره دوم مشروطه در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی سروده شده احساسات ملی يك شاعر آزاده وطن خواه را بخوبی نشان میدهد:

پیام دوشم از پیر می فروش می آمد بنوش باده که يك ملتی بهوش آمد
 هزار پرده ز ایران درید استبداد هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد
 برای فتح جوانان جنگجو جامی زدیم باده و فریاد نوش نوش آمد
 مبارزه با خرافات وزاهدان ربائی مورد علاقه تام و تمام عارف بوده و می خواسته است فکر مردم را که اسیر این پیشوایان دروغی است راهنمایی کند و حقیقت را بآنها بیاموزد. در نمایشی که در تهران داده شد عارف این اشعار را با آوازی خوش خواند و تأثیر بسیار در دلها نمود:

واعظا گمان کردی داد معرفت دادی
 گر مقابل عارف ایستادی استادی
 بار در سر منبر داده حکم قلم را
 شکر می کنم کامروز زان بزرگی افتادی
 گر قبالة جنت پیشکش کنی ندم
 يك نفس کشیدن زان روز هوای آزادی

احمد کسروی درباره عارف مینویسد:

« آنچه از شعرهای عارف ارچندار بوده و میتوان نام سخن زنده به آنها داد، تصنیفهای اوست. تصنیفهایی که عارف می ساخت و خود در کنسرت ها میخواند و به زبانها می افتاد و خود از روی سبش هائی بوده که پیش آمده ها بدید می آورد. من فراموش نکرده ام که سال نخست که بطهران آمدم تصنیف « بماندیم ما مستقل شد ارمنستان » تازه پراکنده شده بود، آوازه خوانان میخواندند، بچه ها میخواندند، دختران در خانه ها میخواندند. همین حال را میداشت تصنیفهای دیگر او.»

در جای دیگر احمد کسروی چنین مینویسد:

« یکی از نتیجه های این سفر (مقصود سفر همدان است) آشنائی و دوستی

با شادروان عارف قزوینی و آقای حسن اقبالی بود. عارف از زندگی خود کنار گردانیده در همدان بگوشه گیری پرداخته و آقای اقبالی پشتیبانها به او میداشت. عارف بدین من آمد و آشنائی پدید آمد. من با اقبالی گفتگو کردیم که چون به او سخت میگذرد پولی از میان خود و دوستانمان کرد آورده به او بدهیم. عارف این را شنیده دل آزرده شده بود. بنزد من آمده و گله نمود. این گردنفرای و بی نیازی او به من خوش افتاد و همین مایه دوستی میانه من و او شد که تازه بود نامه نویسی ها به او می کردیم^۱

درباره عارف سخن بسیار توان گفت ولی بهتر است مطالب را کوتاه کرده بمقتضای مقام راجع به تصنیفهای او و روش نغمه سازی وی که هم بیشتر در حدود تخصص نگارنده و هم مناسب این مجله است تحقیق بیشتری بشود. هر چند نگارنده در سال ۱۳۱۷ مختصری درین باره نوشته^۲ و در سال ۱۳۳۳ نیز مطالبی بآن افزوده^۳ ولی اکنون که شرح حال و مخصوصاً سبک نغمه سازی عارف مورد بحث این مقاله است مناسب میباشد که مطالب گذشته تلفیق و تکمیل و درین مقام یادآوری گردد که علاقه مندان را بکار آید. ضمناً قبل از شروع موضوع باید این نکته را تذکر داد که شرح حال عارف به تشویق دوستش آقای دکتر شازاده شفق نوشته شده و نخست کتابی بنام دیوان عارف با سعی و کوشش دکتر شفق و همت و سرمایه آقای سیف آزاد در برلن چاپ شده و بعدها با اضافات و تصحیح در دو نوبت در تهران تجدید چاپ شده و تنها منبع برای درک چگونگی اشعار و تصانیف و سبک و روش شاعرانه و زندگانی خصوصی و اخلاق و ذوقیات عارف میباشد. حال ببینیم تصانیف عارف چیست؟

تصنیفهای عارف که شعر و نغمه آنرا خود سروده و تلفیق کرده از بیست و چند عدد تجاوز نمیکنند. اغلب آنها از لحاظ آهنگ دارای دو «تم» میباشد که دومی بصورت «برگردان» است، هر چند در برخی از آنها این روش دنبال نشده است. البته دور اول آهنگ که بیابان میرسد در اغلب موارد بندهای دیگری بآن اضافه میشود که از حیث کلام مختلف و دارای مضمونهای دیگر است ولی آهنگ آن مثل اغلب ترانهها تکرار میشود. نغمه اصلی در «درآمد» آواز است و نغمه دوم در گوشه بالا تری است و طبعاً وسعت صدای عارف در حدود هر تصنیف دخالت داشته چنانکه از حد يك هنگام (اکتاو) تجاوز نکرده.

-
- ۱ - زندگانی من - احمد کسروی صفحه ۳۱۱ - چاپ تهران
 - ۲ - کتاب نظری بموسیقی - جلد دوم نوشته نگارنده صفحات ۲۶۹ تا ۲۷۳
 - ۳ - کتاب سرگذشت موسیقی ایران - جلد اول نوشته نگارنده صفحات ۴۱۱ تا ۴۲۶

این تصنیف‌ها که شامل یک دوره گویای تاریخ چهارده ساله اول مشروطیت ایران است، با تصنیف شور که بناسبت ورود فاتحین ملت بتهران گفته است آغاز میگردد:

ای امان از فراغت مردم از اشتیاق

از که گیرم سراغت

مژده ای دل که جانان آمد یوسف از چه بکنعان آمد

دور مشروطه خواهان آمد

و با تصنیف دیگری که بدرقه کابینه شده است انجام میپذیرد.

پس از آغاز جنگ بین الملل اول عارف نیز مانند بعضی هم‌سلکان خود از ایران مهاجرت کرد ولی در خارج از میهن نیز بیکار ننشست و چند تصنیف بیادگار فرستاد مانند تصنیف «چه شورها» ۱ و «ارمنستان» ۲ و تصنیف دیگری که با این ابیات آغاز میشود:

شانه بر زلف پریشان زده‌ای ، به به به

دست بر منظره جان زده‌ای ، به به به

آفتاب از چه طرف سر زده امروز، که سر

بمن بی سر و سامان زده‌ای ، به به به

بالاخره بعد از چند سال دوری از وطن با ایران برگشت و دنباله کار خود را گرفت ولی روز بروز ناامیدتر شد، چنانکه در موقع رفتن باصفهان در تصنیف بیات ترک که آنرا «بیات زند» نامیده برای ابناء بشر از خداوند طلب مرگ کرد:

رحم ای خدای دادگر ، کردی نکردی

ابقا بفرزند بشر ، کردی نکردی

باقی عمر را عارف در دوره مرادیک همدان با تیر و گذراند.

تصنیفهای عارف مانند دل عهد دیده‌اش پرسوز بود و شاید به همین جهت مقام دشتی و افشاری را که یازده تصنیف درین دو پرده ساخته برای ابراز احساسات خود مناسبتر دیده است. او در یکی از تصانیفش که در طوالتش در پرده سه گام ساخته، آرزو کرده است که دردش بدرمان برسد:

اگر دردمن بدرمان رسد، چه میشه شب هجر اگر بیایان رسد، چه میشه

اگر بار دل بمنزل رسد، چه میشه سر من اگر بسامان رسد، چه میشه
ولی درد او هم مانند بسی صاحبان درد، درمانی نیافت چنانکه خودش هم

۱ - چه شورها که من بیا ز شاهباز می‌کنم در شکایت از جهان بشاه باز

میکنم

۲ - بنانندیم ما مستقل شد ارمنستان

مبتهای دراز فراموش شد. در سالهای اخیر گاهگاهی نامی از او برده میشود و از ترانه‌های او آنچه جنبه سیاسی ندارد و حاوی اشعار تغزلی است کم و بیش اجرامی- شود و برآستی باید بگویم که درین زمینه من حداکثر کوشش را کرده‌ام که بتدریج ساخته‌های او بکوش مردم برسد و تاکنون پنج تصنیف او را برای ارکستر گلهای رادبو ایران تنظیم و هم‌آهنگ کرده‌ام که اجرا شده و در دل دوستداران نغمه‌های او اثرات فراوان بخشیده و جای تأسف است که ما نمی‌توانیم تمام اشعار تصنیفهای او را بواسطه طولانی بودن بندها و مضمون‌هایی که در حال حاضر در تصنیف مورد نظر نیست باهل ذوق و صاحب‌دلان معرفی کنیم و از هر تصنیف بیش از یک بند را بخش نمی- کنیم. در هر حال شك نیست که ملت ایران باید بداشتن تصنیف‌سازی چون عارف که شعر و آهنگش در بیداری مردم تأثیر بسزاداشته است، بسی افتخار نماید. حتی سنگ قبر او تا چند سال پیش گذاشته نشده بود و پس از ساختمان آرامگاه بوعلی سینا در همدان مختصر اثری هم که از مزار عارف در آنجا بجای مانده بود از بین رفت که خوشبختانه در اثر اهتمام دوستان و فادارش اخیراً سنگی بر مزار او گذاشته شده و هر کس بآرامگاه بوعلی برود از کنار او میگردد و یاد او در خاطرش زنده میشود.

حال ببینیم عارف را در شعر و موسیقی چه مقامی است؟

عارف اولین تصنیف‌ساز است که مضامین اجتماعی و افکار سیاسی و انتقاد از اوضاع زمان خود را در لباس شعر و آهنگ مجسم کرده و موسیقی را وسیله نشر و تبلیغ عقاید اقلیت خود نموده است. او درین مقام صاحب سلیقه و ابتکار مخصوصی است و در حقیقت میتوان وی را در ایران مخترع این سبک دانست.

موضوع تلفیق شعر و آهنگ در تصنیفهای عارف نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد زیرا وقتی گوینده شعر و سازنده آهنگ یکی شد، باید تصنیف هم از لحاظ تلفیق شعر و موسیقی بسیار خوب از کار درآید و در صورتیکه در بعضی موارد در تصنیف‌های عارف این هم آهنگی وجود ندارد و همانطور که در تقطیع شعر مرسوم است احتیاج با افزودن ضمه اضافی پیدا میشود یا در وسط کلمات، آهنگ بریده میشود، یا نصف یک کلمه که بخودی خود معنی ندارد تکرار میگردد. همچنین کلماتی مانند امان، جانم، خدا، حبیبم، عزیزم و غیره زیاد بکار برده شده. برای روشن شدن مطلب باشعار زیر که نمونه‌ای از این نکته‌هاست توجه کنید:

ای امان از فراغت ، امان	مردم از اشتیافت ، امان
از که گیرم سراغت ، امان	امان امان امان امان

۱ - آقای جواد معروفی نیز دو تصنیف عارف را تنظیم و آرمونیزه کرده که اجرا شده است.

که درین چهار مصراع ، هشت بار کلمه «امان» تکرار شده. در تصنیف ذیل نیز چند بار کلمات «جانم» و «خدا» مکرر گشته است:

نیدانم چه در پیمانه کردی جانم تو لیلی و ش مرا دیوانه کردی جانم
دیوانه کردی خدا خدا دیوانه کردی جانم ...
همچنین درین تصنیف علاوه بر کلمات «خدا» و «جانم» کلمات «گشت» و «زاغ» نیز تکرار شده است:

هنگام می و فصل گل و گشت و جانم گشت و خدا گشت و چمن شد
در بار بهاری تهی از زاغ و جانم زاغ و خدا زاغ و زغن شد
یا درین تصنیف که زیباترین آهنگهای اوست چقدر مکررات زیاد است.
جهان پراز غم دل از جهان پراز غم دل از زبان ساز میکنم میکنم
زاشک پرس که افشا نموده راز درونی نموده راز درونی نموده راز درونی
نموده راز درونی

یاد درین تصنیف ، آهنگ طوری خوانده میشود که معنی شعر بکلی دگرگون میشود یعنی بعضی اینک بعد از کلمه «ما» سکوت شود، باین ترتیب:

بماندیم ما ، مستقل شد ارمنستان

بعد از کلمه «مستقل» مکت میشود و باین صورت ادا میگردد:

بماندیم و ما مستقل، شد ارمنستان، منستان، منستان، شد ارمنستان.

که علاوه بر او عطف که قبل از کلمه «ما» میآید قسمتی از کلمه «ارمنستان»

هم که به تنهایی معنی ندارد چند بار تکرار میشود.

البته نواقصی که امروز بچشم ما میخورد بواسطه ترقی شایانیت که در سالهای اخیر از لحاظ کلاماسیون و تملیق شعر با موسیقی بطور کلی پیدا شده و ترانه سرایان بسیار باین موضوع توجه دارند. ولی در زمان عارف این عیوب بنظر شنوندگان نمی-رسید چنانکه در تصنیفهای قبل از عارف و از جمله تصنیفهای شیدا هم که شاعر و آهنگ ساز یکی بود ازین نواقص زیاد بچشم میخورد. از طرف دیگر چنین بنظر میرسد که چون عارف میخواست است وزن عروضی را در تصنیف سازی کاملاً حفظ کند برای اینکه نغمه ها تابع آن وزن نشود، کلمات اضافی تکراری را میآورد که هم وزن نغمه و لطف مخصوص آن ازین نرود و هم اگر کلمات اضافی حذف شود وزن تصنیف باقی بماند. صرف نظر ازین نکات، ترانه های عارف در نوع خود بی نظیر است و بعد از او هم دیگر کسی پیدا نشد که کلام و آهنگش مانند او چنین تأثیر داشته باشد. هر چند زمانه هم این اقتضا را نداشت که شاعر در گفتن کاملاً آزاد باشد. بهمین جهت بود که پس از عارف ، شاعران دیگر ، تصنیف وطنی کمتر سرورند و از گل و می و عشق و معشوق سخن گفتند چنانکه هنوز هم بازار همین سبک رواج دارد.

بمداز عارف ، کار تصنیف‌سازی از لحاظ شعر و آهنگ تقسیم شد باین ترتیب که نخست، موسیقی‌دانها آهنگ را بوجود آوردند و بعد گویندگانی چون ملك الشعرای بهار (۱) و وحید دستگردی و شاعران دیگر، اشعار را سرودند. بنا برین چون آهنگسازان متوجه ساختن نغمه‌ها بوزن و باوزان شعری توجه نداشتند و شاعران هم بتدریج از تکرار کلمات خسته شدند، موضوع وزن عروضی در تصنیف‌سازی از بین رفت و این نوع اشعار از قید اوزان متداول آزاد شد و شاید همین کار سبب ایجاد اشعار هجائی (سیلابی) گردید. تنها شاعری که پس از عارف در سرودن تصنیف ، شعر و آهنگ را خود تلفیق کرده آقای محمدعلی امیرجاهد است که دیوان اشعار و تصانیفش باشعر و آهنگ بچاپ رسیده و درخور مطالعه و دقت میباشد.



گروه پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - ملك الشعرای بهار نیز در چند تصنیف که بر روی آهنگهای درویش‌خان و حمام‌السلطنه سروده مضامین انتقادی و افکار سیاسی بکار برده است که شایان توجه میباشد.